

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۲۲۳-۲۴۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1903519.1990](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1903519.1990)

تحلیل کهن‌الگوی آنیما در شخصیت پیران ویسه

دکتر مه‌ری تلخابی^۱

چکیده

شاهنامه، ریشه در اندیشه‌ها و باورهای کهن دارد و از آبخوری به نام ناخودآگاه جمعی بهره‌مند است. در این مقاله، بر روی کهن‌الگوی آنیما تامل شده و شخصیت پیران ویسه، از این منظر، تحلیل شده است. سوال اصلی این مقاله، آن است که در اثر بزرگی چون شاهنامه، چگونه به کهن‌الگوی آنیما جان دمیده شده است؟ این مقاله، بر پایه نظریه یونگ، بر آن است که نشان دهد، مردان، هم‌زمان، واجد صفات زنانه نیز هستند اما اغلب اوقات، عوامل مختلفی که در جامعه‌پذیری مردان موثرند، مانع از بروز آنیما در روان مردان می‌گردد. با وجود این، در شاهنامه، در مواردی، «زن درون» یا آنیما در مردان، به صورت خلق و خو و رفتارهای خاص زنانه ظاهر می‌شود و شخصیتی متعادل‌تر و کارآمدتر و توانمندتر از خود به‌جا می‌گذارد. این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به انجام رسیده است و در پایان، به این نتیجه می‌رسد که توجه به جنبه‌ها و ندهای درون، در زن و مرد، منجر به رشد و شکوفایی شخصیت آدمی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، یونگ، آرکی تایپ، آنیما، پیران ویسه.

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.



مقدمه

پیوند میان ادبیات و روان انسان، همواره از کیفیتی متقابل برخوردار بوده است. روان انسان، ادبیات را می‌سازد و ادبیات، روان انسان را می‌پروراند. روان انسان، مایه‌های خویش را از حیات طبیعی و انسانی دریافت می‌کند و زمینه‌های آفرینش ادبی را فراهم می‌آورد؛ از سویی دیگر، ادبیات هم به ندهای درون آدمی توجه می‌کند تا بیانگر پاره‌هایی از روان انسان باشد و به همین دلیل است که نقد ادبی و روان‌شناسی، جنبه‌ها و علایق مشترکی پیدا می‌کنند.

نقد کهن‌الگویی، بر آن است که هنر و ادبیات نیز مانند خواب، محل تجلی صورمثالی و ظهور ناخودآگاه جمعی است. به زعم یونگ، شاعران بزرگ از آن جهت ماندگارند که آثار آنان بیانگر تجلیات ناخودآگاه جمعی و بینش اساطیری کهن و مشترک همه اقوام است. بنابراین اگر ادبیات را نوعی فرآیند آفرینندگی بدانیم که با جان‌دمیدن ناخودآگاهانه به کهن‌الگوها، بسط و گسترش می‌یابد، بدیهی است، بررسی آثار ادبی از منظر نقد کهن‌الگویی، اهمیت و ضرورت بسیار بالایی کسب می‌کند.

یونگ (Carl Gustav Jung)، فصل تازه‌ای در شناخت روان انسان بازکرد و افق‌های تازه‌ای از تأویل متن را پیش روی محققان و پژوهشگران گشود. مفاهیمی که او ابداع کرده‌است؛ عبارت است از آرکی‌تایپ (Archetype) (کهن‌الگو)، ناخودآگاه جمعی (Collective unconscious)، نقاب (Persona)، سایه (Shadow)، آنیما (Anima)، آنیموس (Animus).

یونگ، شخصیت آدمی را به دو منطقه ضمیر خودآگاه فردی (Personal unconscious) و ضمیر ناخودآگاه جمعی (Collective unconscious) تقسیم می‌کند. ضمیر خودآگاه، همان شعور ظاهر است که از احساسات و خاطره‌ها، افکار و تمایلات و عواطف و به طور کلی از هر آنچه که معلوم شخص است یا می‌تواند باشد، تشکیل یافته‌است. ناخودآگاه، طبق تعبیر یونگ، دارای دو لایه است: لایه سطحی‌تر، عبارت است از ناخودآگاه شخصی که شامل چیزهایی است که از خودآگاهی بیرون رفته‌اند و شامل گروه‌هایی است که حاوی تجربه‌ها و چیزهای واپس رانده شده یا فراموش شده‌اند اما بر رفتار و پندار ما تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارند. اما لایه دوم عبارت است از ناخودآگاه جمعی که شامل گنجینه‌ای است از خاطره آثار و چکیده تجارب نسل‌های بی‌شمار گذشته از نیاکان بسیار دوردست ما که در تاریک‌ترین بخش وجودمان جریان دارد. یونگ ناخودآگاه جمعی را حاوی کهن‌الگوها می‌داند. آن‌ها، تصاویر و پدیده‌های شکل

گرفته از دنیای بسیارکهن و بینش‌ها و تأملات اجداد باستانی ماست که در ضمیر ناخودآگاه انسان امروزی به ارث رسیده‌است. کهن‌الگوها برای رسیدن به مرزهای خودآگاهی در نمادهای گوناگون جلوه‌گر می‌شوند. شاعران و نویسندگان برای خلق و آفرینش آثار هنری از صورذهنی و تخیلات خویش کمک می‌گیرند که ریشه در ناخودآگاه ذهن همه افراد بشر دارد اما در ذهن شاعر و نویسنده به لایه‌های ناخودآگاه ذهن می‌رسد و مقدمه پیوند میان روان‌شناسی، هنر و ادب می‌گردد. می‌توان بر آن بود که وجود کهن‌الگوهای مطرح در ناخودآگاه و معنایی که آنها در سیر اسرار آمیز خلق آثار هنری دارند، آثار مطرح ادبیات را از ظرفیت روان‌کاوانه قابل‌توجهی برخوردار می‌کند. با این مقدمه، می‌توان گفت مسأله بزرگ این پژوهش آن است که در اثر بزرگی چون شاهنامه، چگونه به کهن‌الگوی آنیما جان دمیده شده است؟ در این مقاله، سعی بر آن رفته‌است که با تمرکز برمسأله اصلی، کهن‌الگوی آنیما را با تاکید بر شخصیت پیران ویسه به درستی کاویده و گزارش کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه آشتی پیران ویسه با آنیمای درونش، از او، شخصیت کارآمدتر و توانمندتری ساخته است؟ فرضیه این مقاله آن است بین شخصیت نرم، متکامل و متعادل پیران، با بروز آنیمای مثبت، رابطه معناداری وجود دارد.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه این مبحث باید گفت، در حوزه شاهنامه‌پژوهی، به اثری که جلوه‌های آنیما را در شخصیت مردان شاهنامه بررسی کرده باشد، برخورد نکردم. با این حال مقاله‌های ذیل از جنبه نقد کهن‌الگویی به شاهنامه پرداخته‌اند: بررسی و مقایسه چهار دوره قهرمانی شاهنامه براساس نقد کهن‌الگویی؛ فلاح و رضایی (۱۳۹۴)؛ نمادشناسی کهن‌الگوی آنیما در نگاره‌هایی از شاهنامه شاه تهماسب؛ حجتی سعیدی (۱۳۹۴)؛ تحلیل کهن‌الگویی داستان رستم و اسفندیار از میرمیران و مرادی (۱۳۹۱) و ...

اما مقاله‌های زیر شخصیت پیران ویسه را از منظری غیر از نقد کهن‌الگویی مورد بررسی قرار داده‌اند: آزادی مهر (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان مغز متفکر شاهنامه؛ بلاغی اینانلو (۱۳۸۴) با مقاله ویژگی‌های شخصیتی پیران ویسه؛ حمیدیان (۱۳۷۲) با مقاله چهره پیران ویسه در شاهنامه، به بررسی شخصیت پیران در شاهنامه پرداخته‌اند. داوودنیا و همکاران (۱۳۹۳) نیز رویکردی روان‌شناختی در تحلیل شخصیت پیران ویسه دارند.

روش تحقیق

این مقاله، به روش تحلیلی-توصیفی، با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

مبانی تحقیق

۲۲۶

یونگ، با تحلیل کنش‌های روانی انسان و ریشه‌یابی آن و با بازکردن دری به درون نهفته آدمی، فصلی تازه در تاریخ روان‌شناسی گشود. او «با عرضه آرا و نظریه‌های بی‌سابقه، نه تنها تمامی عرصه روان‌شناسی و روان‌درمانی، بلکه بسیاری از قلمروهای دانش‌های اجتماعی و انسان‌شناسی، هنر و ادبیات را نیز تحت تأثیر قرار داد» (یونگ، ۱۳۶۸: ۸). او به خاطر نگاه عمیقی که به انسان در شبکه روابط اجتماعی و تاریخ انداخت، در نهایت موفق به وضع نظریه «ناخودآگاه جمعی» شد. ضمیر ناخودآگاه جمعی از جمله مفاهیمی است که روان‌شناسی تحلیلی (مکتب یونگ) را از روان‌کاوی (فرویدسم) متمایز می‌کند. اهمیتی که یونگ بر گذشته‌ی نژادی و تاریخی شخصیت فرد قایل بود، باعث شد که بیش از هر روان‌شناس دیگری به مطالعه اسطوره‌ها، مذاهب، سمبل‌های قدیمی، آداب و رسوم و عقاید انسان‌های اولیه بپردازد. «او برای اسطوره‌ها و مذاهب و آداب و رسوم، همان‌قدر اهمیت قایل می‌شود که برای خواب‌ها، تخیلات، علایم نوروتیک، توهمات و هذیان‌های پسیکوتیک قایل است» (شاملو، ۱۳۸۲: ۶۶). یونگ معتقد است که در هر فرد انسان، نوعی شخصیت ناخودآگاه جمعی و از قبل تعیین شده، توسط نژاد او شکل گرفته است. او شخصیت هر فرد را محصول تاریخ قرون و اعصار اجداد او می‌داند. به نظر یونگ شخصیت انسان امروزی، براساس تجارب جمعی نسل‌های گذشته، حتی انسان‌های اولیه شکل گرفته است. از دیدگاه یونگ، ناخودآگاه جمعی، شامل گنجینه‌ای است از خاطره آثار و چکیده تجارب نسل‌های بی‌شمار گذشته از نیاکان بسیار دوردست ما که در تاریک‌ترین بخش وجودمان جریان دارد. از نظر او، «ناخودآگاه جمعی، قوی‌ترین و بانفوذترین سیستم روان است» (همان: ۴۷). از آن جهت که در تمامی اعمال انسان، عاملی پیشینی در شرایط وجود دارد و آن یعنی ساختمان فطری و خاص «نیمه خودآگاه» و «ناخودآگاه» روان. مثلاً ضمیر نیمه‌خودآگاه یک نوزاد، ظرفی تهی نیست که بتوان هر چیزی در آن ریخت، بلکه برعکس جوهر خاص بسیار پیچیده و به دقت مشخص شده‌ای است که چون نمی‌توانیم آن را ببینیم در نظرمان مبهم می‌نماید. با این توضیحات می‌توان گفت: ناهشیار جمعی، عمیق‌ترین سطح روان است که کمتر از سایر بخش‌ها، قابل دسترسی است. یونگ باور داشت که درست به همان

صورت که هر یک از ما تمام تجربیات شخصی‌مان را در ناهشیار شخصی انباشته و بایگانی می‌کنیم، نوع انسان نیز به طور جمعی، به عنوان یک نوع، تجربیات انواع انسانی و پیش‌انسانی را در ناهشیار جمعی ذخیره می‌کند. این میراث به هریک از نسل‌های جدید منتقل می‌شود. «این تجربه‌ها همگانی هستند، آن‌هایی که توسط هر نسل نسبتاً بدون تغییر، تکرار شده‌اند، بخشی از شخصیت ما می‌شوند. گذشته بدوی ما، پایه‌ای برای روان انسان می‌شود و رفتار جاری ما را تحت تأثیر قرار داده و آن را هدایت می‌کند» (شولتز و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱۴). یونگ بر آن است «ما تجربه‌های جمعی را مستقیم به ارث نمی‌بریم، مثلاً ما ترس از مارها را به ارث نمی‌بریم بلکه توان یا پتانسیل ترس از مارها را به ارث می‌بریم. یعنی ما مستعد رفتار کردن و احساس کردن به همان شیوه‌هایی که مردم احساس و رفتار کرده‌اند، هستیم» (همان: ۱۱۵). در واقع، سخن یونگ آن است که ناخودآگاه جمعی، اساس ارثی و نژادی تمام شخصیت است. یونگ می‌گوید «همان گونه که دانه بلوط، تبدیل به درخت بلوط می‌شود و سمندرها با گذشت زمان پستاندار می‌شوند، ذهن نیز به مرور به مرحله خودآگاهی امروز خود رسیده است و در روند طولانی انکشاف خود که هم‌چنان ادامه دارد ما را به سوی نیروهای درونی و محرک‌های بیرونی سوق می‌دهد. این نیروهای درونی سرچشمه‌ای ژرف دارند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

پس از ناخودآگاه جمعی، یکی دیگر از مهم‌ترین مفاهیمی که در نظریه یونگ مطرح است، مفهوم آرکی‌تایپ است. «آرکی‌تایپ برگرفته از واژه یونانی «آرکه تیپوس» (archetypos) است. (arche) از مصدر (archein) به معنی آغازیدن و آغازین و ابتدایی است و (type) به معنی مهر یا اثر مهر، قالب و الگوست. این واژه در زبان یونانی به معنای مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساخته‌اند» (انوشه، ۱۳۸۱: ج ۲: ۸۱۱). «آرکی‌تایپ را سنخ‌های باستانی، نمونه‌های ازلی، صورازلی و صوراساطیری نیز ترجمه کرده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۶۴).

یونگ در توصیف آرکی‌تایپ چنین می‌نویسد: «محتوای ناخودآگاه که از راه خودآگاهانه شدن و نیز از راه ادراک شدن، دگرگون می‌گردد و ویژگی‌هایی را از ذهنیت منفردی کسب می‌کند که به هر دلیل در آن حادث شده است» (بیسکلر، ۱۳۸۸: ۶۰).

«یونگ بر آن است که شاعران و نویسندگان بزرگ، به تصاویر کهن‌الگویی پنهان‌شده در حافظه نژادی دسترسی دارند و دستیابی به آن تصاویر را برای دیگران نیز فراهم می‌آورند. بنابراین آنان می‌توانند در احیای جنبه‌هایی از روان که برای ثبات شخصیت و نیز برای بهبود

روحی و عاطفی نژاد بشر، ضروری هستند، توفیق یابند» (گرچی، تمیم‌داری، ۱۳۹۱: ۹۹). گورین می‌گوید: «می‌توان کهن‌الگوها را در سه موقعیت تصاویر، نقش‌مایه‌ها یا نظام‌های کهن‌الگویی و ژانرهای ادبی بررسی کرد» (گورین، ۱۳۷۰: ۲۳۸-۲۴۴). در واقع، آرکی‌تایپ‌ها به رویدادهایی مربوط می‌شوند که در زندگی هر فردی از اهمیتی بنیانی برخوردارند مانند ازدواج، فرزنددار شدن، مرگ و از این قبیل و «در حیات روانی فرد به صورت تصاویری از قبیل «همزاد مؤنث» (آنیما) و «همزاد مذکر» (آنیموس)، «سایه» و «قهرمان» تبلور می‌یابند» (پاینده، ۱۳۸۵: ۱۸۹). یونگ اعتقاد داشت که فرد ممکن است در رفتار خویش «سرمشقی کهن‌الگویی» درپیش بگیرد. «نمونه این سرمشق‌های کهن‌الگویی را در واکنش یا احساس عاشق و معشوق می‌توان دید که نه برآمده از رابطه شخصی این دو با یکدیگر بلکه سرچشمه گرفته از کهن‌الگوی «آنیما» و «آنیموس» است که زمینه بروز آن واکنش یا احساس «عشق ورزیدن» پیشاپیش در ضمیر ناخودآگاه ما وجود دارد و به همین سبب، میل به یافتن معشوق به‌طور طبیعی در بشر بروز می‌کند.» (همان). از سوی دیگر، گاهی این آرکی‌تایپ‌ها در هم می‌آمیزند. سیاسی نیز بر این درهم‌آمیختگی اشاره دارد: «مفاهیم کهن‌الگو گاهی در یکدیگر نفوذ می‌کنند و با یکدیگر آمیخته می‌شوند. چنان‌که مثلاً مفهوم کهن «قهرمان» و مفهوم کهن «خردمند» ممکن است به هم بپیوندند و سلطانی فیلسوف به وجود آورد» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۵۸). یونگ بر آن است تعداد این تصورات تجارب عمومی به اندازه تجربه‌های مشترک انسان است. آرکی‌تایپ‌ها به وسیله تکرار شدن در زندگی نسل‌هایی که به دنبال هم آمده‌اند، در روان ما تثبیت شده‌اند و در رؤیاها و خیال پردازی‌ها، نمادها و رفتارهای ما آشکار می‌شوند. آرکی‌تایپ‌های اصلی عبارتند از: «پرسونا، آنیما، آنیموس، سایه، خود» (شولتز و همکار: ۱۳۸۵: ۱۱۵).

آنیما

آرکی‌تایپ آنیما، به شناخت یونگ، مبنی بر این که انسان‌ها، اساساً دو جنسی هستند، اشاره دارد. از نظر زیستی، هر جنس، علاوه بر ترشح هورمون‌های جنس خود، هورمون‌های جنس مخالف را نیز ترشح می‌کند. از نظر روانی، هر جنس، ویژگی‌ها، خلق‌وخو و نگرش‌های جنس مخالف را به دلیل قرن‌ها زندگی با هم، نشان می‌دهد. روان مرد، شامل جنبه‌های زنانه (کهن‌الگوی آنیما) است. این ویژگی‌های جنس مخالف، به سازگاری و بقای انواع کمک می‌کنند، زیرا آن‌ها، فرد یک جنس را قادر می‌سازد تا ماهیت جنس مخالف را درک کند. «یونگ

اصرار می‌ورزید که هم آنیما و هم آنیموس باید ابراز شوند. در غیر این صورت این جنبه‌های ضروری، نهفته و راکد می‌مانند و رشد نمی‌کنند، در نتیجه شخصیت یک طرفه خواهد شد.» (همان: ۱۱۶). «یونگ با این که قبول دارد که این کیفیت تا حدی ناشی از کروموزوم‌ها و ترشح غده‌های جنسی است، ولی آن را بیشتر نتیجه تجارب نژادی مرد با زن و زن با مرد می‌داند» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۵۹). آنیما و آنیموس، در واقع، الگوهای رفتاری ناخواسته و غریزی و غیر اکتسابی مشترک در تمام انسان‌ها را شکل می‌دهند و خود را به روش‌های خاص در خودآگاه انسان متجلی می‌سازند. بنابر تحقیقات یونگ، آنیما نیز همچون سایر آرکی‌تایپ‌ها دارای وجه مثبت و منفی است. در وجه منفی، آنیما «عنصری متلون، بوالهوس، کج خلق، لجام‌گسیخته و احساساتی است و گاه به اصطلاح حس ششمی شیطانی دارد و بی‌رحم، بدخواه، ریاکار، هرزه و مرموز است» (یونگ، ۱۳۶۸: ۷۵).

بروز آنیمای منفی با ارسال پیام‌هایی که مرد را پیوسته به سوی تخیلات شهوانی سوق می‌دهد، آغاز می‌شود. این حالت بدوی‌ترین جنبه منفی آنیماست. اما چنین ظهوری برای آن است که مرد را به شناخت و کشف شخصیت خود سوق دهد و چنان‌چه مرد بتواند این پیام‌ها را تشخیص دهد، آنیما پلی می‌شود میان من (ایگو) و (خویشتن). چنین مردی پیوسته به پیام‌های آنیما توجه نموده و به آن‌ها شکل می‌دهد و در نهایت کارکرد مثبت آنیما به صورت خلاقیت‌های مختلف و خلق‌و‌خوهای نرم و متعادل و ... بروز می‌کند. بنابراین در این کارکرد، به نظر می‌آید که چیزی به طور غریب و پرمعنی به آنیمای مثبت پیوسته است، چیزی مانند یک دانش نهانی یا یک عقل پنهان. با این حال، باید به یاد داشت، آنیما، همواره، دو جنبه دارد: «نور و ظلمت که این هر دو به خصوصیات و تیپ‌های مختلف زنان مربوط می‌شود، از یک سو با چهره الهه‌گون، نجیب، پاک و خوب ظاهر می‌شود و از سویی دیگر با چهره ساحره، افسونگر و هرزه نمایان می‌شود» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۷). یونگ بر آن است «عنصر زنانه (آنیما) تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است همانند احساسات، خلق‌و‌خوی‌های مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۰). «عملکرد مهم عنصر مادینه، این است که هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز شود، به یاری وی می‌شتابد تا آن‌ها را آشکار کند. نقش حیاتی عنصر مادینه، این است که به ذهن امکان می‌دهد تا

خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد. آنیما هنگامی نقش مثبت می‌گیرد که مرد به‌گونه‌ای جدی به احساسات، خلق‌وخو، خواهش‌ها و نمایه‌هایی که از آن تراوش می‌کند، توجه کند و به آن شکل بدهد. اما این یک امر طبیعی است که مرد در برابر آنیمای خود مقاومت به خرج دهد، زیرا آنیما، ضمیر ناخودآگاه را با همه تمایلات و محتویات آن که قبلاً به محیط خودآگاه راه نداشته‌اند، مجسم می‌کند. «خارج بودن آن‌ها از محیط خودآگاه می‌تواند، چندین علت داشته است، چه علل حقیقی و چه علل ظاهری. بعضی از این محتویات، یک‌باره طرد و بعضی دیگر به عقب رانده می‌شوند» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۵۰).

از سوی دیگر، «از شکل‌هایی که آنیما در خواب به خود می‌گیرد، نزدیک است به مفهوم مادینه یعنی عنصر زنانه در روان مردانه که گوته آن را «زن جاودانه» نامید. آنیما، چونان تصویر ذهنی مرد از زن، در اولین برخوردش، پس از حمل بر مادر، به صورت معشوق و محبوب جلوه‌گر می‌شود؛ معشوق و محبوبی که در نظر مرد، تمثال نجیب الهه مانند دارد» (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۸۹). با این توضیحات، می‌توان گفت: «آنیمای از مهم‌ترین کهن‌الگوهای یونگ است. به واقع، «آنیمای بزرگ‌بانوی روح مرد است» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۹۰). این بزرگ‌بانوی روح مرد، همان است که در ضرب‌المثل آسمانی، به حوا معروف است. «هر مردی حوایی را در درون خود دارد» (گورین، ۱۳۷۰: ۱۹۶). به نظر یونگ، آنیما، سیمای درونی مرد است که دارای ارزش‌های محکم وابسته به بقاست. او در درون هر فردی، تصویری ابدی از این زن می‌بیند که به طور ناآگاهانه بر مرد قهرمان ظاهر می‌شود» (هال ونور بادی، ۱۳۸۱: ۶۹). آنیما که برای یونگ راهبر آدمی به بهشتی است که در درون خود دارد، در حقیقت به نوعی به مثابه فرشته راهنمای انسان در درون آدمی است.

بحث

نمود آنیما در شخصیت پیران ویسه

پیران ویسه، از قهرمانان تورانی شاهنامه، وزیر، سپهسالار، مشاور و بعد از افراسیاب، بزرگ‌ترین شخصیت توران زمین است. «وی نواده تور، خویش افراسیاب و خود فرمانروای ختن است. پدرش ویسه، سپهسالار پشنگ و پسرش افراسیاب بوده و پس از مرگ او وی جانشین پدر می‌گردد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۲۱۷). داستان وی از غم‌انگیزترین بخش‌های

شاهنامه محسوب می‌شود. او با ایرانیان به احترام رفتار می‌کند و از سویی دلش از عشق میهن خویش سرشار است. در میان پهلوانان غیرایرانی شاهنامه، پیران از معدود پهلوانانی است که اسطوره خردمندی، نوع دوستی و میهن‌پرستی، در میان همه غیرایرانیان است. بررسی و تحلیل شخصیت پیران و به‌طور کلی، خصوصیات رفتاری وی، درهاله‌ای از دوگانگی است. به گونه‌ای که «پیران را مظهر تبار اهورایی اهریمن می‌دانند» (سرامی، ۱۳۷۸: ۸۵). بارزترین و برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی پیران، خردمندی، صلح‌جویی و مهربانی است. پیران ویسه در دو برهه حساس در شاهنامه، حضوری چشمگیر دارد:

پیران به عنوان میانجی زندگی سیاوش

هنگامی که سیاوش در پی اختلاف با پدر، به توران پناه می‌برد، این پیران است که افراسیاب را متقاعد می‌کند، به دلایل اخلاقی و سیاسی، سیاوش را پناه دهد:

وگر خود جز اینش نبودی هنر که از خون صد نامور با پدر
بر آشت و بگذاشت تخت و کلاه همی از تو جوید بدین گونه راه
نه نیکو نماید ز راه خرد کزین کشور آن نامور بگذرد
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۳۷/۳)

دو دیگر که کاووس شد پیر سر ز تخت آمدش روزگار گذر
سیاوش جوان است و با فرهی بدو ماند آیین و تخت مهی
(همان، ۷۳)

پیران، حتی در جواب تردیدهای افراسیاب، استدلال می‌کند که سیاوش به هیچ روی، خصلت‌های بد پدر را به ارث نبرده است. تا این‌جا داستان، پیران ثابت می‌کند صلح‌جوست و شناختش از سیاوش به واقع‌ای برمی‌گردد که سیاوش در آزادسازی گروگان‌های تورانی بر خلاف میل کاووس عمل می‌کند و رحم و عطوفت خود را آشکار می‌سازد. بنابراین مهر پیران به سیاوش، مهري است از سر درایت و خرد. می‌توان گفت، پیران به راستی «از چهره‌های بزرگوار شاهنامه است. اگرچه از کشور دشمن. او نقش عالی خود را از زمانی آغاز می‌کند که سیاوش توسط زنگنه از افراسیاب استمداد و چاره‌جویی کرده‌است. وقتی افراسیاب از او در کار سیاوش نظر می‌خواهد، او از آهستگی و شایستگی سیاوش سخن می‌گوید و بر آن است که درست نیست، بگذاریم سیاوش از توران بگذرد، وانگهی او قطعاً به جای پدر خواهد نشست و باید او را برای روز مبادا نگاه داشت. سپس با نامه‌ای سیاوش را به توران دعوت می‌کند و

بعدها افراسیاب را راضی می‌کند تا بدو دختر دهد تا پناه ملک باشد و اگر روزی خواست نزد پدر برگردد، افراسیاب با این کار متنی بر سر کاووس نهاده است» (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۹۶). پیران حتی در پی تطمیع افراسیاب به گنج بی‌رنج در ایران، پس از مرگ کاووس، نیت صلح طلبانه دارد:

نیینی که کاووس دیرینه گشت چو دیرینه گشت او ببايد گذشت
سیاوش بگيرد جهان فراخ بسی گنج بی رنج و ایوان کاخ
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۴/۳)

و بعد از پناهنده شدن سیاوش، به هر اقدامی، برای مصون ماندن سیاوش دست می‌زند. حتی با وجود آن که جریره، دختر پیران، همسر سیاوش است؛ برای دور ماندن سیاوش از هر گزندی، پیشنهاد ازدواج با فرنگیس، دختر افراسیاب را به سیاوش می‌دهد:

اگر چند فرزند من خویش توست مرا غم زبهر کم و بیش توست
(همان، ۹۴)

به نظر می‌رسد جدای از جنبه‌های انسانی و اخلاقی سیاوش که پیران را شیفته کرده‌است، در سطحی کلان، پیران تنها یک هدف دارد: صلح. حتی زمانی که افراسیاب با ازدواج فرنگیس و سیاوش، به دلیل پیش‌بینی ستاره‌شماران مخالفت می‌کند، باز این پیران است که جز سودای صلح، اندیشه دیگری در سر ندارد.

کسی کز نژاد سیاوش بود خردمند و بیدار و خامش بود
به گفت ستاره‌شمر مگرو ایچ خرد گیر و کار سیاوش بسیج
کزین دو نژاده یکی نامور برآرد به خورشید تابنده سر
به ایران و توران بود شهریار دو کشور برآساید از کارزار
(همان، ۹۸)

پس از آن هنگامی که پیران در ماموریتی به سر می‌برد، سیاوش با دسیسه‌های گرسیوز، جانش را می‌بازد. پیران چون خبر قتل سیاوش را می‌شنود:

چو پیران به گفتار بنهاد گوش ز تخت اندر افتاد و زو رفت هوش
همی جامه را بر برش کرد چاک همی کند موی و همی ریخت خاک
(همان، ۱۵۳)

پس از آن پیران، سرآسیمه به دربار افراسیاب می‌آید و برای نجات فرنگیس و کیخسرو

شفاعت می‌کند. بنگرید به شیوه شفاعت و وساطت پیران. سخنش سوز دل والدی را دارد که قادر نبوده از فرزند خویش به خوبی محافظت کند:

ز اسب اندر افتاد پیران به خاک همه جامه پهلوی کرده چاک ...
بکشتی سیاووش را بی‌گناه به خاک اندر انداختی نام و جاه

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۵۷/۳)

پیران به عنوان میانجی زندگی کیخسرو

پیران، زیرکی و استدلال را چنان درهم می‌آمیزد که دل افراسیاب را نرم می‌کند و سپس خبر تولد کیخسرو را به او می‌دهد و این‌گونه جان کیخسرو را نجات می‌بخشد. در واقع پیران، با پشتیبانی از کیخسرو و نجات جان او، عهد خویش را با سیاوش به پایان می‌برد. پیران با کیاست، خبر تولد کیخسرو را به افراسیاب می‌دهد تا از کشتن کیخسرو او را منصرف کند. «او نخست از شباهت کودک نه به کاووس و سیاوش، بلکه به تور و فریدون یاد می‌کند که نیای افراسیاب هستند و او نسبت به آن‌ها احترام دارد و بدین‌گونه پیوند خونی را که بین دو خانواده پادشاهی ایران و توران است، به یاد او می‌آورد. از این‌رو، به وساطت پیران، افراسیاب از ریختن خون کودک چشم می‌پوشد. سپس کیخسرو را به چوپانی می‌سپارند تا نسب خود را فراموش کند، ولی باز پیران است که نسبت کیخسرو را به او بازمی‌نماید و در تمام مدتی که شاهزاده در توران زمین است، چون پدری مهربان از او نگهداری می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

بیامد دوان پهلوان سپاه پیر از ترس و امید نزدیک شاه
بدو گفت خورشید فش مهترا جهاندار و بیدار و افسونگرا
به بخت، یکی بنده افزود دوش که گفتی ورا ماه داده‌ست هوش
اگر تور را روز بازآمدی به دیدار رویش نیاز آمدی
فریدون گرد است گویی به جای به فر و به چهر و به دست و به پای
از اندیشه بد پرداز دل برافروز تاج و برافراز دل

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۶۸۴/۲ - ۶۸۵ - ۲۷۵۳ - ۲۷۷۱)

کیخسرو بنا به صلاح دید پیران به چوپانی سپرده می‌شود. شبان، چندی بعد، نزد پیران می‌آید و از کیخسرو گله می‌کند که کارهایی فراخور بزرگان و پهلوانان از او سر می‌زند و این ممکن است به او آسیب زند.

چو بشنید پیران بخندید و گفت نماند نژاد و هنر در نهفت
رخش گشت پر آب و دل پر ز مهر چو پیران بدید آن چنان فر و چهر
همی گفت با داور پاک راز به بر درگرفتش زمانی دراز
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۶۸۷/۲: ۲۸۰۳-۲۸۰۹)

تعهدات پیران به سیاوش، ادامه دارد. او فرزند سیاوش را با مهربانی حمایت می‌کند، آن قدر که کیخسرو از آن همه مهر، شگفت زده می‌شود و می‌گوید: چگونه بزرگ‌زاده‌ای، شبان‌زاده‌ای را این‌گونه در آغوش می‌گیرد. عاقبت دل پیران به رحم می‌آید و نژاد وی را برملا می‌سازد و وی را با خود به ختن می‌آورد، در حالی که از خشم افراسیاب در امان نیست.

به ایوان خرامید با او به هم روانش ز بهر سیاوش دژم
بدو شادمان بود و به روزگار همی پرورانی‌دش اندر کنار
ز مهر وی و خشم افراسیاب از او دور شد خورد و آرام و خواب
(همان، ۶۸۷/۲-۶۸۸: ۲۸۱۳-۲۸۱۸)

نهایتاً هنگامی که افراسیاب از اندیشناکی و نگرانی خویش درباره کیخسرو با پیران سخن می‌گوید، «پیران از شاه می‌خواهد که سوگند بخورد که ستمی بر بچه روا نخواهد داشت» (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۳۰۰). سپس با خردمندی و سیاست با یادکرد نیک از فریدون، روان افراسیاب را تحریض می‌کند در نیکی و بزرگ‌منشی، رقابتی پنهان با فریدون آغازد و این‌گونه، دل افراسیاب را نسبت به کیخسرو نرم می‌کند. با این حال، کیاست پیران هیچ‌گاه این اجازه را به او نمی‌دهد که اعتماد کامل به افراسیاب داشته باشد. از این رو، برای در امان ماندن جان کیخسرو، از او می‌خواهد نزد افراسیاب خود را گنج و گول نشان دهد و در برابر سوالات افراسیاب، پاسخ‌های بی‌ربط بدهد.

بدو گفت کز دل خرد دور کن چو رزم آورد پاسخش سور کن
مرو پیش او جز به بیگانگی مگردان زبان جز به دیوانگی
مگرد ایچ‌گونه به گرد خرد یک امروز بر تو مگر بگذرد
(همان، ۶۸۹/۲: ۲۸۴۷-۲۸۴۹)

خبر گریختن کیخسرو به همراهی گیو، اگرچه جنبه‌های دیگری از شخصیت پیران را برملا می‌کند که موجب برآشفته‌گی تحلیل‌گران می‌شود اما باید رفتارهای پیران را با توجه به زمینه‌ای

که این رخدادها بدان متعلقند، سنجید و ارزیابی کرد. باید پذیرفت که پیران یک تورانی است و در درجه نخست، می‌بایست مصالح میهن خویش را در نظر بگیرد.

در کل، فردوسی در شاهنامه، صفات نیکی را برای پیران برمی‌شمرد که در خلال داستان‌ها، در رفتار و کردار او مشاهده می‌شود. این صفات عبارتند از «خردمندی، عاقبت‌اندیشی، چاره‌گری، شجاعت، میهن‌پرستی و عرق‌ملی، وفاداری، صلح‌طلبی، خوش‌بینی و نیک‌بینی، نجات‌بخشی، زبان‌آوری، مهربانی و مهمان‌نوازی. اما بارزترین ویژگی وی خردمندی است» (آزادی مهر، ۱۳۸۴: ۳۰). به گمان نگارنده، مهرروزی را نیز باید به بارزترین صفت پیران افزود.

پیران به عنوان میانجی زندگی بیژن

هنگام دستگیری بیژن، پیران، بار دیگر، وساطت می‌کند و افراسیاب را از کشتن او منصرف می‌سازد. پیران هنگامی که می‌بیند، شرایط مهیاست تا بیژن را بکشند، نزد افراسیاب می‌رود و آسیبی که از کشتن سیاوش به تورانیان رسیده است، یادآور می‌شود و مانع از کشته شدن بیژن می‌گردد. بیژن در چاهی زندانی می‌شود. اما پس از مدتی به یاری رستم از چاه توران می‌گریزد. پیران به تعقیب آنان می‌پردازد و پس از تلاش‌های پیاپی برای مصالحه، ناچار درگیر جنگ می‌شود. این همه البته نشان می‌دهد دوران‌اندیشی‌ها و صلح‌طلبی‌های پیران هرگز نتوانست، مانع از وقوع جنگ‌های سترگ میان ایران و توران شود. عاقبت، پیران در سن کهولت، در جنگ دوازده رخ با گودرز پیکار می‌کند و علی‌رغم آن که کیخسرو، سر جنگ با پیران را ندارد و به گودرز سفارش می‌کند:

جهان دیده‌ای سوی پیران فرست هشیوار از یادگیران فرست

به پند فراوانش بگشای گوش برو چادر مهربانی بیوش

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۹۳/۵)

با این حال، این جنگ شکل می‌گیرد. در واقع، کیخسرو، هم از آغاز می‌داند که پیران، کسی نیست که به کشورش خیانت کند. و تنها برای رعایت حق‌شناسی، پیشنهاد پناهندگی پیران را به ایران می‌دهد. اگر چه شاهنامه، انتخاب پیران را بر آزمندی و کینه‌جویی او حمل می‌کند اما به واقع، باید به یاد داشت، چنین تحلیلی از دریچه چشم ایرانیان انجام می‌شود زیرا اگر پیران، چنین پیشنهادی را پذیرفتار می‌آمد، به کشور خویش، خیانت می‌کرد. پیران اگر چه تمام سعی خود را می‌کند که چنین جنگی سرنگیرد و حتی در نامه‌ای که به گودرز می‌نویسد، با اشاره به

مرگ سیاوش می‌گوید:

به کین جستن مرده ناپدید سر زندگان چند باید برید
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۴۸/۵)

اما پاسخ گودرز، نشانگر اصرار او بر جنگ است و هنگامی که جنگ درمی‌گیرد و پیران زخمی می‌شود، بار دیگر گودرز برای نجات پیران به او چنین پیشنهاد می‌دهد:

چو کارت چنین گشت زنه‌ار خواه بدان تا زنده برم نزد شاه
ببخشاید از دل همی بر تو بر که هستی جهان پهلوان سربه سر
(همان، ۲۰۲/۵)

اما جواب پیران به گودرز شنیدنی است:

بدو گفت پیران که این خود مباد به فرجام بر من چنین بد مباد
از این پس مرا زندگانی بود به زنه‌ار رفتن گمانی بود
خود اندر جهان مرگ را زاده‌ایم بدین کار گردن تو را داده‌ایم
(همان، ۲۰۲/۵)

و سپس پیران با خنجر به گودرز حمله می‌کند، ولی نهایتاً گودرز او را می‌کشد. کینخسرو پس از مرگ پیران با یادآوری نیکی‌های او سوگواری می‌کند و فرمان می‌دهد تا پیکر او را به مشک و کافور و عنبر بشویند و به دیبای پاک بپوشانند و در دخمه‌ای شکوهمند جای دهند.

این سه موقعیت در شاهنامه، برخی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های پیران را آشکار می‌کند. این ویژگی‌ها اغلب از زبان شخصیت‌های دیگر گزارش شده است. برخی از این ویژگی‌ها را نام می‌بریم و سپس به تحلیل کهن‌الگویی بروز آنیما در شخصیت پیران می‌پردازیم. حکیم طوس از زبان فرنگیس، پیران را خردمند و جوانمرد و روشن‌روان معرفی می‌کند:

چنان دان که این پیرسر پهلوان خردمند و رادست و روشن‌روان
(همان، ۲۲۲/۳)

پیران جنگ‌ستیز است و در تمام موقعیت‌هایی که حضور دارد، صلح‌طلبی خود را آشکار می‌کند. نمونه‌هایی از صلح‌طلبی پیران را در سطور بالا دیدیم. در جایگاه دیگر، هنگامی که هومان آماده می‌شود تا به مصاف رستم برود، پیران می‌گوید:

که دانا به هر کار سازد درنگ سراندرنیارد به پیکار و جنگ
(همان، ۱۱۱/۵)

مهربانی، دیگر ویژگی شاخص پیران است که بارها از زبان شخصیت‌ها گزارش شده است:

ازیرا کسی کت نداند همی جز از مهربانت نخواهد همی
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۶۲/۳)

ز پیران مرا دل بسوزد همی ز مهرش روان برفروزد همی
(همان، ۲۱۷/۴)

وفای به عهد و پیماننداری پیران نیز زبانزد است: سیاوش می‌گوید:

تو پیمان همی‌داری و رای راست ولیکن فلک را جز این است خواست
(همان، ۱۰۸/۳)

پیران در شاهنامه به درست‌کرداری و پاک‌اندیشی معروف است: رستم می‌گوید:

که او را به جز راستی پیشه نیست ز بد بر دلش راه اندیشه نیست
(همان، ۲۳۲/۴)

ندیدستم از تو به جز راستی ز ترکان همی راستی خواستی
(همان، ۲۲۳/۴)

تحلیل آنیما در شخصیت پیران

طبق نظر یونگ و بر پایه کهن‌الگوی آنیما، «وجود هیچ مردی کاملاً مردانه نیست، بلکه همواره در وجودش، چیزی زنانه دارد» (مورنو، ۱۳۷۶: ۶). به عقیده یونگ، در هر مرد تصویری از زن وجود دارد که شخصیتی خودمختار است و در صورخیالی و ژرف‌بینی‌ها شخصیت می‌یابد. این تصویر به بهترین وجه در شکل‌های گوناگون پدیدار می‌شود و همه ویژگی‌های ضمیر ناخودآگاه مرد را آشکار می‌سازد. این پدیده باستانی، گنجینه‌ای از تمام تجربیات اجدادی مردان با زنان است که به یاری آن، مردان می‌توانند فطرت زنان را دریابند. بنابراین هر مردی تصویر جاودان زن را در درون خویش حمل می‌کند البته نه تصویر یک زن به خصوص را، بلکه تصویر غایی زن را» (شایگانفر، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۳). شخصیت پیران، به گونه‌ای است که گویی آنیما، وجه مثبت خود را بر او آشکار کرده است و از همین جهت است که پیران شخصیتی به کمال می‌یابد. آنیمای مثبت زنانه، معرفتی رازگونه و خردی پنهانی دارد، ارتباط پیران با آنیمای مثبت، سبب از بین رفتن تزلزل شخصیتی در او و آشکار شدن عملکردهای پنهان و مثبت ناخودآگاه وی می‌گردد. پیران، همه‌جا خردمند و باوقار و مهرورز و وفادار است. آنیمای مثبت به پیران این امکان را می‌دهد تا خود را با ارزش‌های

واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد، بی‌آنکه در جایگاهی که هست، اندکی گرفتار شهوت قدرت شود. در شخصیت پیران، عنصر مادینه، نقش راهنما و میانجی را بر عهده می‌گیرد و ظرفیت‌های روانی زنانه پیران را آشکار می‌کند. البته اینکه آنیمای بروزیافته پیران را آنیمای مثبت تلقی می‌کنیم، بدان خاطر است که یونگ می‌گوید: «بروز شخصیت منفی عنصر مادینه در روان مرد، او را وادار می‌کند تا به واقعیت پشت‌پشت کند و از ارتباط او با زندگی واقعی و تصمیم‌گیری‌های کارای او جلوگیری می‌کند» (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

در حالی که شخصیت پیران، به گونه‌ای است که با تمام قوا به مواجهه واقعیت می‌رود و تمام تلاشش را می‌کند که با تصمیمات کارای خود، دنیا را جای بهتری برای زیستن کند. هم‌چنین از دیدگاه یونگ «آنیمای منفی می‌تواند در مرد سبب ناتوانی گردد، یا او را دچار تردید گرداند و یا به صورت خشم بروز کند. ویرانگری از جنبه‌های خطرناک این آنیما است که گاه حتی تبدیل به عفریت مرگ می‌گردد» (همان، ۲۷۴ و ۲۷۵). همان‌گونه که می‌بینیم، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها در شخصیت پیران دیده نمی‌شود. تردید در وجود او راه ندارد و خردمندی و وفاداری و مهرورزی و صلح‌طلبی، چارچوب شخصیتی او را شکل داده‌اند و این همه بروز عینی جنبه‌های آنیمای مثبت است. با تحلیل همین نمونه‌ها در گام نخست، متوجه تفاوت شخصیت پیران با سایر مردان جنگجو و سیاست‌ورز خواهیم شد. به راستی در دل سیاست‌ورزی‌ها و جنگ و خشونت و قهر و خونریزی، چگونه سپهسالار بزرگی چون پیران از جنگ می‌پرهیزد؟ مهرورز و خردمند است؟ پاک‌اندیش و درست‌کردار است؟ عهد و پیمان را به پایان می‌برد و ... متوجه خواهیم شد اتفاقی در روان این پهلوان بزرگ رخ داده است. از نظر یونگ، آرکی‌تایپ مانند نیرویی در پس خودآگاهی انسان قرار می‌گیرد و انسان را مسحور خود می‌کند و فرد به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی آن آرکی‌تایپ، عنان اختیار او را در دست دارد. این بروز و ظهور با هویت «خود» فرد انجام می‌شود؛ یعنی آرکی‌تایپ در لباس خودآگاه فرد و با استفاده از مصالحی که در خودآگاه فرد وجود دارد، خود را می‌نماید. اگر زمینه برای بروز و رشد این نیمه مخالف به شکل مثبت فراهم شود، اتفاقات مثبتی در شخصیت فرد رخ خواهد داد. در شخصیت پیران، گویی با ظهور آنیما، معرفتی رمزی یا خردی پنهانی به او می‌پیوندد؛ در واقع، شخصیت او با ظهور آنیما تکامل پیدا می‌کند. آنیما در نمود مثبت خود، تحولات روحی گسترده‌ای را با خود همراه دارد: مرد را به کمالات انسانی می‌رساند؛ در مقام

راهنما، یاری اش می‌دهد، باعث بروز انگاره‌های خلاق ذهنی در او می‌شود و این، مرتبه‌ای است که هر کسی نمی‌تواند به آن دست یابد. آنیما در این نمود، «نقش راهنمایی را دارد که به فرد امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و به ژرف‌ترین بخش‌های وجود راه برد. از این نظر، آنیما را می‌توان رادیوی درونی فرد انگاشت که با تنظیم طول موج صداهای بیگانه را حذف می‌کند و تنها صدای انسان بزرگ را می‌گیرد و به مرد می‌رساند» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۲۷۸). با این توضیحات، می‌توان بسیاری از رفتارهای پیران را تحلیل کرد. «پیران جز به حکم وجدان و عاطفه بشری، عمل نمی‌کند. نتیجه هرچه باشد، گو باش» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۹). ندای این وجدان و عاطفه بشری، اگر خاموش نشود، همان صدای انسان بزرگ است که نقش راهنمای درونی را دارد و آن نیروی درون که صدای انسان بزرگ درون مرد را فعال می‌کند، جنبه مثبت آنیماست و این گونه است که رفتارهای پیران با ارزش‌های واقعی درونی بشر سازگار است. «نیک‌سگالی، پاکبازی و به سود و زیان نیندیشیدن، تکیه بر اختر شبگرد نکردن، با دوست مروت و با دشمن مدارا کردن، به صلاح و سلامت آن چنانی نیندیشیدن، هوشیاری در برابر زیروم و فرازونشیب دهر، از ویژگی‌های این پهلوان پیر است» (همان: ۸) و این همه یعنی کمالات انسانی در این سپهسالار خردمند و مهرورز. پیران در برابر موقعیت‌های مختلف، خردمندانه، چاره‌ورزی می‌کند. منطق استواری دارد و با انگاره‌های خلاق ذهنی‌اش، بارها صداهای مخالف را به تواضع و تسلیم کشانده است. نگاه کنید به برخورد افراسیاب با پیران در مواقعی که با همدیگر اختلاف نظر دارند. سخنان پیران، موجز، خلاصانه و اقناع‌کننده است. «پیران نزد افراسیاب آن چنان ارجمند است که هر چه بخواهد، برآورده می‌شود. او عالی‌ترین استدلال را دارد. پیران همه‌کاره است؛ می‌برد، می‌دوزد و از کل تا جز امور را تدبیر می‌کند» (همان: ۷). از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ، این معرفت و خرد پنهان، وامدار ظهور آنیما در پهنه ناخودآگاه پیران است.

از دیدگاه یونگ، هنگامی که مرد به گرایش‌های روانی زنانه روح خود بها دهد، احساسات ناب و مکاشفه‌های خاص و قابلیت‌های مهرورزی در وجودش، رشد می‌کند. بنابراین از آن جایی که از نظر یونگ در روان آدمی اشکال نمونه‌وار یا تیپ‌هایی وجود دارند، شامل راه و رسم اندیشیدن، رفتار و کردار، احساس و تخیل، بازتاب آن‌ها را می‌توانیم در رفتار آدمی مشاهده کنیم و تشخیص دهیم. یعنی رفتارهایی وجود دارد که با وجود تفاوت در میان آدمیان و

در زمان‌های مختلف و فرهنگ‌های مختلف، می‌توانیم بگوییم آن رفتار بازتابی از آن نمونه اولیه یا کهن‌الگوست. یعنی آن رفتار تحت تاثیر سلطه انرژی یک آرکی تایپ شکل گرفته است. در مردان، خردمندی و عطف و مهرورزی و نرم‌خویی و صلح‌طلبی برخاسته از سلطه کهن‌الگوی آنیماست. بنابراین عقیده یونگ، این تصویر با وجود مردان وحدت یافته است و در واقع باعث تکمیل وجود مرد می‌گردد. بدون این وجود، مرد فاقد پاره‌ای از احساسات انسانی است؛ احساساتی که منبع راستین آن، در وجود زن نهفته است و مرد از زیستنی دائمی در کنار زن این تکه ارزشمند را در خود درونی نموده است. اگر این وجود که یونگ آن را آنیما می‌خواند، در مردی نیرومند باشد، او را به سمت و سوی واکنش‌های لطیف سوق می‌دهد» (دو میزیل، ۱۳۹۱: ۱۴).

اما باید در نظر داشت، یونگ چهار مرحله را در تحول آنیما برمی‌شمرد. این مراحل با تحول یک مرد و چگونگی نگرش هشیارانه او به زندگی ارتباط دارد. این که در هر مرحله‌ای کدام جلوه از آنیما رخ بنمایاند، به این بستگی دارد که جنبه غالب هشیاری چیست و روان ناهشیار در کجا باید این بُعد غالب هشیاری را جبران نماید و انسان را به تعادل برساند؟ یونگ مراحل چهارگانه آنیما را بدین گونه برمی‌شمرد: «حوا، هلن، ماری و سوفیا» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۷۰-۲۰۰). نخستین مرحله آنیما، حواست. حوا، همان شخصیت گره‌خورده با مفهوم مادر است. این جنبه از آنیما، نمایانگر مادری جهانی است و نمادی بر تمام چیزهای طبیعی، غریزی و بیولوژیکی و منبعی برای احساس تغذیه و پروراندن، احساس امنیت و عشق است. دومین مرحله آنیما، به نام قهرمان تروی، هلن، نامیده شده است. آنیما در این مرحله، با تصویری جنسی درآمیخته است. سومین مرحله از آنیما، ماری یا مریم نام دارد. این مرحله ظرفیت و میل به از خودگذشتگی و ایثار را نمایان می‌سازد و مردی که این وجه از آنیما در او نیرومند است، در پی ارتباطی واقعی و دوستانه با زنان است. چنین مردی می‌تواند یک زن را ورای نیازهای خود، آن گونه که هست ببیند و بپذیرد و تمایلات جنسی او صرفاً یک کنش خودمختار که تحت تاثیر تکانه‌های غریزی باشد؛ نیست، بلکه با معنای زندگی‌اش درآمیخته است. این تصویر از آنیما، باعث تمایز بین عشق و شهوت می‌گردد. آخرین وجه آنیما، سوفیا نام دارد. عملکرد سوفیا، جستجوی زندگی درونی، ناهشیاری و معنای زندگی است. او نمادی بر خرد و خردورزی مردی است که این

وجه از آنیما در او نیرومند است (ر.ک: یونگ، ۱۳۵۹: ۱۰۴). به واقع، «در کارکرد چهارم، آنیما، به صورت خردی ملکوتی درمی‌آید و در نهایت پیراستگی تجلی می‌کند» (یاوری، ۱۳۷۴: ۳۹). به نظر می‌رسد پیران و یسه، رشد روانی درستی را طی کرده است. به گونه‌ای که در فرایند تکامل، آگاهانه با مرکز درونی خود سازش درستی داشته است. کسی که به این مرحله می‌رسد، شخصیتش آزاد می‌شود و تغییر پیدا می‌کند و فردی کامل می‌شود، بی‌آنکه فردگرا و خودمدار باشد» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۱۳۴). در واقع طبق نظر یونگ، در چنین شرایطی، من به عنوان مرکز خودآگاهی، به خود که درونی‌ترین بخش ناخودآگاهی است، منتقل می‌شود. در این نقل و انتقال که در واقع حرکت از جزئیت به سوی کلیت است، سویه‌های گوناگون شخصیت به شناخت و سازگاری رسیده و خودآگاهی و ناخودآگاهی با هم هماهنگ می‌شوند» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۴۰ - ۲۴۳). «در واقع شناخت آنیما و یگانه شدن با این همزاد درونی در مرحله چهارم، پیش شرط تفرد و خود شدن در این انسان نرینه است» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۱۰). «آنیما در عالی‌ترین سطح خود به مرحله خردورزی می‌رسد و متصف به دانایی می‌گردد و از این رو حامل ارزش‌های روحانی می‌شود» (فوردهام، ۱۳۷۴: ۵۸). بنابراین، ظهور و بروز آنیما در سطح چهارم در شخصیت پیران، منجر به وحدت، یکپارچگی و هماهنگی کل می‌گردد.

از سوی دیگر، آنچه در شخصیت پیران می‌بینیم، به نوعی، توازن در تمام قسمت‌های شخصیت اوست که با توجه به ضرورت‌های زیستی و اخلاقی، انرژی روانی‌اش را مصروف یک چیز می‌کند و آن برقراری صلح و امنیت است و این امر با شدت فراوان بر عملکرد و رفتارهای پیران تاثیر می‌گذارد. یونگ توضیح می‌دهد: «هر میل یا احساس ضد خود را دارد. ضدیت یا تناقض، این تعارض بین قطبیت‌ها، برانگیزنده اصلی کل رفتار تولیدکننده انرژی روان است. در واقع هرچه تعارض بین قطبیت‌ها شدیدتر باشد، تولید انرژی بیشتر است» (همان: ۱۰۹). تعارض جنگ و صلح، تعارض خشم و مهربانی، تعارض امنیت و عدم امنیت، آنقدر آشکار است که انرژی تولیدشده در راستای صلح و مهربانی از سوی شخصیتی که یکپارچگی روانی دارد و با آنیمای مثبت خود در صلح است، امری بدیهی به نظر می‌رسد. اما عده‌ای برآنند: «مشاهده رفتارهای پیران در شاهنامه فردوسی بیانگر دوگونه شخصیت از وی است. در ابتدا پیش از مرگ سیاوش، شخصیت نیک وی اسطوره خردمندی، کیاست، مهرطلبی و انسان‌دوستی است اما پس از مرگ سیاوش و در خطر افتادن جان، مال، قدرت، خانواده و میهنش از نیکی به

بدی گرایش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که دچار تعارض و کشمکش و احساس گناه می‌شود. وی برای حل و فصل این تعارضات به مکانیسم‌های دفاعی دلیل‌تراشی، تبدیل، جبران و گریز از آزادی روی می‌آورد» (داودنیا و همکار، ۱۳۹۳: ۸۹). ولی پاسخ آن است که انرژی به‌وجودآمده برای برقراری صلح از سوی پیران، وقتی به نتیجه ای نمی‌رسد به ناگزیر، به بخش دیگر منتقل می‌شود. براساس نظریه یونگ «انرژی مصرف شده برای به وجود آوردن یک حالت، هنگامی که به نتیجه نمی‌رسد، از بین نمی‌رود؛ بلکه به بخش دیگری منتقل می‌شود این ناحیه جدید باید ارزش روانی هم‌ارز یا برابر داشته باشد. یونگ نام این اصل را هم‌ارزی می‌گوید» (شولتز و همکار، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

آنچه که در برهه‌ای دیگر برای پیران ارزش روانی هم‌ارز با صلح دارد، بی‌تردید دفاع از خاک و میهن است. از این منظر، شاید راحت‌تر بتوان دوگانگی رفتاری پیران را توجیه کرد.

نتیجه‌گیری

برپایه شواهد به‌دست‌آمده از بازنمودهای رفتاری پیران ویسه، می‌توان بر آن بود، اگر بخش قابل توجهی از کنش‌های رفتاری مردان، تحت‌تاثیر آنیمای مثبت باشد، منجر به شکل‌گیری آرکی‌تایپ «خود» می‌گردد و در کارکردهایی چون فکر و تصمیم‌گیری و عاطفه و احساس بروز پیدا می‌کند. از این رو، این مقاله به این نتیجه می‌رسد که پیران از آن جهت که با آنیمای مثبت خود در صلح به سر می‌برد، به خویشتن اصلی‌اش دست یافته‌است. چنین شخصیتی به فردی تبدیل شده است که رفتارهایش دور از فردگرایی است و بر مدار خواهش‌ها و نیازهای خود نمی‌چرخد. در چنین شرایطی حیات فردی انسان به سمت‌وسویی برتر و عالی‌تر جهت می‌یابد و نوعی رشد معنوی را تجربه می‌کند. شرایط زیستی و شخصیتی پیران نشان می‌دهد که آنیما، این عمیق‌ترین واقعیت درونی، از کارکردهای آغازین خود، یعنی زمینه‌های غریزی و زیستی در این شخصیت، عبور کرده و در کارکرد نهایی خود، یعنی سوفیا یا حکمت و خرد، تجلی پیدا کرده است و از همین روست که پیران بر بسیاری از نیروهای متعارض درون خود یعنی سایه و نقاب و ... پیروز است و بر گستره خودآگاهی‌اش افزوده و به پختگی و رشد روانی دست یافته است. پیران با تکیه بر آنیمای مثبت، مرحله گذر از من به خود یا خویشتن را به سلامت پشت سر گذاشته و بسترهای لازم برای بالندگی فکری‌اش فراهم شده‌است. بنابراین

به طور خلاصه، باید گفت، هیچ مردی به کمال نمی‌رسد مگر از رهگذر آشتی با آنیما و هماهنگی‌اش با خود.

باید به یاد داشت، در مورد پیران، رسیدن به چنین درجه‌ای، تاثیر مستقیم در کنش‌های او گذاشته‌است و حداقل بنابر گزارش شاهنامه، فعالیت‌های شناختی و فکری این شخصیت، نظیر تفکر، احساس و ادراک او تاثیر گرفته از ظهور و بروز آنیمای مثبت است. بر مبنای شواهد شاهنامه، پیران، با تفکر سعی می‌کند، خود و دنیای پیرامونش را به درستی بشناسد و الزامات آن را تشخیص دهد و با احساس خود به موضوعاتی چون صلح و مهرورزی و حمایت و... ارزش بخشد. شاهنامه، تصویری از تجربه‌ی درونی عواطف پیران، چون مهر و خشم به موقع و درد و غم را به دست می‌دهد و از سوی دیگر، نمایشی از ادراک پیران را در شاهنامه می‌بینیم که چگونه مسایل را درک می‌کند و بر مبنای مقتضیات، درست‌ترین و منطقی‌ترین و اخلاقی‌ترین تصمیمات را اتخاذ می‌کند. با این حال آنچه از شواهد شاهنامه به دستمان می‌رسد این است که تفکر و احساس و ادراک پیران، هرگز به آن هدفی که گمان می‌برده است، منتج نشده است. دلیل این امر واضح است. انرژی روانی پیران برای تغییر جهانی که به وسیله‌ی انرژی‌هایی چون خشونت قبض شده است، بسنده نیست. از همین روست که این انرژی روانی در شخصیت پیران، در جنگی که به ناگزیر میان ایران و توران شکل می‌گیرد جابه‌جا می‌شود. شاهنامه به کرات نشان می‌دهد، فکر صلح یا مهرورزی برای پیران، ارزش روانی بسیاری دارد و به همین سبب، بخش بزرگی از انرژی روانی خود را صرف این امر می‌کند. اما از سوی دیگر، جامعه‌ای را نیز نشان می‌دهد که آنیمای مثبت در وجود پهلوانان و سیاست‌ورزان مرده است و هم از این روست که سائق روان آنها بیشتر به سمت خشونت و جنگ است تا صلح و مهر و گفتگو و از همین روست که تغییر رفتار پیران در جنگی که شکل می‌گیرد، قابل توجیه است. آتش جنگ علی‌رغم جانفشانی‌های او در گرفته است اما انرژی صرف شده برای به وجود آوردن صلح، از بین نمی‌رود بلکه به بخش دیگر شخصیت او منتقل می‌شود. پیران این بار علی‌رغم همه‌ی وعده‌های گودرز، از اعماق جان از کشورش دفاع می‌کند و با شرافت تمام، تن به مرگ می‌سپارد. در واقع، میدان جنگ، ناحیه‌ی جدیدی است که انرژی پیران، بدان‌جا منتقل می‌شود چرا که در آن شرایط ناگزیر، ارزش روانی هم‌ارز دارد. در پایان اگر طبق نظر یونگ بر آن باشیم که به تعادل رسیدن شخصیت مردان، منوط بر ابراز شدن آنیما و ویژگی‌ها و خلق و خویهای زنانه

است، می‌توان چنین استنباط کرد که جهانی با خصلت‌های زنانه، جهانی دور از خشونت و جنگ و کین‌ورزی خواهد بود.

منابع کتاب‌ها

۲۴۴

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۷) *نوشته‌های بی‌سرنوشت*، تهران: انتشارات یزد.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱) *فرهنگنامه ادبی فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۸) *اندیشه یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشتیان.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵) *نقد ادبی و دموکراسی*، تهران: نیلوفر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۷) *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید.
- دومیزیل، ژرژ (۱۳۹۱) *جهان اسطوره‌شناسی*، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات مرکز.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸) *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۵۴) *نظریه‌های شخصیت*، تهران: دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید (۱۳۸۲) *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۰) *نقد ادبی*، تهران: دستان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸) *نقد ادبی*، تهران: فردوسی.
- شولتز، دوان پی و سیدنی الن (۱۳۸۵) *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: نشر ویرایش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) *شاهنامه*، متن انتقادی از روی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: انتشارات قطره.
- فوردهام، فریدا (۱۳۷۴) *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*، ترجمه دکتر مسعود میربها، تهران: انتشارات اشرفی.
- گورین، ویلفرد ال و ... (۱۳۷۰) *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) *یونگ، خدایان، انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- هال، کالوین، اس، نوردبای، ورنون جی (۱۳۸۱) *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.

یاوری، حورا (۱۳۷۴) *روانکاوی و ادبیات*، تهران: تاریخ نشر ایران.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان
قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰) *جهان‌نگری*، ترجمه جلال ستاری، تهران: افکار.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۸) *خاطرات، رویا، اندیشه‌ها*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان
قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۹) *روح و زندگی*، ترجمه لطیف صدیقیان، تهران: جامی.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳) *آیون*، ترجمه فریدون فرامرزی، تهران: به نشر.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۵) *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمد علی‌پور، تهران:
علمی فرهنگی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷) *انسان در جست‌وجوی هویت خویش*، ترجمه محمود
بهنروزی، تهران: گلبان.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷) *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۹) *تحلیل رویا*، ترجمه رضا رضایی، تهران: افکار.

مقالات

آزادی مهر، سید محمود. (۱۳۸۴). مغز متفکر شاهنامه، تحلیلی بر شخصیت پیران ویسه. *مجله
رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی*، (۶۳)، ۲۹-۳۱.

بلاغی اینانلو، علی. (۱۳۸۴). ویژگی‌های شخصیتی پیران ویسه. *مجله رشد آموزش زبان و
ادبیات فارسی*، (۷۳)، ۳۲-۳۹.

حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). *چهره پیران ویسه در شاهنامه. نشریه گلچرخ*، ۱۸(۶)، ۶-۱۲.
داوودنیا، نسرين و... (۱۳۹۳). تحلیل روان‌شناختی شخصیت پیران ویسه پهلوان تورانی در
شاهنامه فردوسی. *بهارستان سخن*، ۱۱(۲۷)، ۸۹-۱۱۴.

ستاری، رضا، حقیقی، مرضیه، محمودی، معصومه. (۱۳۹۵). تجلی کهن الگوی «مادر مثالی»
در حماسه های ملی ایران بر اساس نظریه روان‌شناختی یونگ. *زن در فرهنگ و هنر*، ۸(۱)،
۶۶-۴۵. doi: 10.22059/jwica.2016.59115

صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *نمودهای مثبت آئینا در ادبیات فارسی، نقد ادبی*، ۱(۳)، ۸۳-۹۷.
doi: 10.22059/jwica.2016.59115

dor:20.1001.1.20080360.1387.1.3.1.1

گرجی، مصطفی، تمیمداری، زهره. (۱۳۹۱). تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ۸(۲۸)، ۱۵۱-۱۷۸.

موسوی، سید کاظم، خسروی، اشرف. (۱۳۸۷). آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۶(۳)، ۱۳۳-۱۵۳.

References

Books

- Anoushe, Hassan (2002) *Persian Literary Dictionary*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Publications.
- Bilsker, Richard (2009) *Jung's Thought*, translated by Hossein Payandeh, Tehran: Ashtian.
- Du-Mizil, Georges (2012) *World of Mythology*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Center Publications.
- Eslami Nadushan, Mohammad Ali (2008) *Unfortunate Writings*, Tehran: Yazd Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem (2000) *Shahnameh*, a critical text from the Moscow edition, by the efforts of Saeed Hamidian, Tehran: Qathrat Publications.
- Fordham, Farida (1995) *An Introduction to Jungian Psychology*, translated by Dr. Masoud Mir-Baha, Tehran: Ashrafi Publications.
- Gurin, Wilfred L. and... (2010) *Guide to Literary Criticism Approaches*, translated by Zahra Mihankhah, Tehran: Information.
- Hall, Calvin, S., Nordbai, Vernon J. (2002) *Fundamentals of Jung's Analytical Psychology*, translated by Mohammad Hossein Moqbal, Tehran: Academic Jihad Publishing Center, Teacher Training Unit.
- Hamidian, Saeed (2008) *An introduction to Ferdowsi's thought and art*, Tehran: Nahid.
- hultz, Duan P. and Sidney Allen (2005) *History of Modern Psychology*, translated by Ali Akbar Saif, Tehran: Publishing House.
- Jung, Carl Gustav (1989) *Four Examples*, translated by Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Jung, Carl Gustav (1991) *Worldview*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Afkar.
- Jung, Carl Gustav (1999) *Memories, Dreams, Thoughts*, translated by Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Jung, Carl Gustav (2000) *Soul and Life*, translated by Latif Sediqian, Tehran: Jami.
- Jung, Carl Gustav (2004) *Ayon*, translated by Fereydoun Faramarzi, Tehran: Be published.
- Jung, Carl Gustav (2006) *The Psychology of the Unconscious Mind*, translated by Mohammad Alipour, Tehran: Scientific Culture.
- Jung, Carl Gustav (2008) *Man and His Symbols*, translated by Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami.
- Jung, Carl Gustav (2008) *Man in search of his identity*, translated by Mahmoud Behfrozi, Tehran: Golban.

Jung, Carl Gustav (2010) *Dream Analysis*, translated by Reza Rezaei, Tehran: Afkar.

Moreno, Antonio (1997) *Jung, Gods, Modern Humans*, translated by Dariush Mehrjoui, Tehran: Center.

Payandeh, Hossein (2006) *Literary Criticism and Democracy*, Tehran: Nilofar.

Saisi, Ali Akbar (1975) *Personality theories*, Tehran: University of Tehran.

Sarami, Gadhamali (1999) *from the color of the flower to the pain of the thorn*, Tehran: Scientific and Cultural.

Shamisa, Siros (1999) *literary criticism*, Tehran: Ferdowsi.

Shamlou, Saeed (2003) *Schools and theories in personality psychology*, Tehran, Rushd.

Shayganfar, Hamidreza (2010) *Literary criticism*, Tehran: Dostan.

Yavari, Hora (1995) *Psychoanalysis and Literature*, Tehran: Iran Publishing House.

Articles

Azadi Mehr, Seyyed Mahmoud. (2005). The mastermind of Shahnameh, an analysis of the character of Piran Vise. *Persian language and literature development magazine*, (63), 29-31.

Balaghi Inanlu, Ali. (2005). Personality characteristics of old people. *Farsi language and literature development magazine*, (73), 32-39.

Dawood Nia, Nasreen and... (2013). Psychological analysis of the character of Pahlan Torani in Ferdowsi's Shahnameh. *Baharestan Sokhon*, 11(27), 89-114.

gorji, M., & tamimdar, Z. (2012). Pire Moghan and Jung's Archetype of Wise Old Man: A Comparative Study. *journal of mytho-mystic literature*, 8(28), 151-178.

Hamidian, Saeed. (1993). The face of Piran Vise in Shahnameh. *Golcharkh Journal*, 18(6), 12-6.

Mousavi, Seyed Kazem, Khosravi, Ashraf. (2008). Anima and the mystery of captivity of the sisters in Shahnameh. *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 6(3), 133-153.

Sarafi, Mohammadreza. (2008). Positive manifestations of anima in Persian literature, *literary criticism*, 1(3), 83-97. dor:20.1001.1.20080360.1387.1.3.1.1.

Satari, R., Haghighi, M., & Mahmoodi, M. (2016). Manifestation of "Mother Archetype": Iran's national epic according to Jung's psychological theory. *Journal of Woman in Culture Arts*, 8(1), 45-66. doi: 10.22059/jwica.2016.59115

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 223-248

Date of receipt: 3/7/2020, Date of acceptance: 1/11/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1903519.1990](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1903519.1990)

Analysis of Anima's archetype in the character of Piran Vise Dr. Mehri Talkhabi¹

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh, as one of the masterpieces of Persian literature, is rooted in ancient ideas and beliefs. The Shahnameh, like any great literary work, is rooted in the collective unconscious. The purpose of this article is to show that the Shahnameh, from the perspective of archetypal critique, is a vast collection of symbolic concepts and archetypes. This article seeks to identify and explain one of these archetypes. In this article, the character of Piran Vise in the Shahnameh is analyzed from the perspective of Anima's archetype. The main question of this article is how a great work such as Shahnameh, Anima's archetype, can be seen as one of the contents of the collective unconscious. According to Jung's theory, we all have a significant amount of other sex capacities. Therefore, we have masculine and feminine attributes. Often, various factors that affect the sociability of women and men prevent the occurrence Anima of in men. However, in Shahnameh, in some cases, Anima is manifested in men in the form of special moods and feminine behaviors, and this makes the character of men more balanced. This article concludes that attention to the inner aspects and voices, in men and women, flourishes and perfects the character. This article is an analytical-descriptive study based on library studies.

Key words: Shahnameh, Yung, archetype, Anima, Piran Vise.

¹ Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran. mehri.talkhabi@gmail.com

